



## اقتصاد اسلامی و مسئولیت حوزه

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر بحرینی



حجت الاسلام دکتر بحرینی، علاوه بر حوزه علمیه مشهد، در دانشگاه علوم اسلامی رضوی نیز تحصیل کرده و رشته اقتصاد را تا مقطع دکترا در دانشگاه علامه به پایان رسانده است. وی از سال ۱۳۸۲ عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی است و ریاست «پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی» را نیز بر عهده دارد. او امروز در کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی فعال است و درخواست مصاحبه ما با فشرده فعالیت او تلافی پیدا کرد. با توجه به کمبود فرصت و لزوم تمرکز بیشتر روی سؤالات، به ناچار به مصاحبه مکتوب با ایشان رضایت دادیم.

### حوزه علمیه به عنوان متولی فقه شیعی چه نسبتی با اقتصاد اسلامی دارد؟

اقتصاد از جمله علوم رفتاری است، یعنی دانش‌هایی که موضوع خود را از رفتار انسان اخذ کرده‌اند؛ زیرا در تعریف متعدد این علم، با عباراتی چون «تولید کالاها و خدمات از منابع کم‌یاب و محدود»، «عرضه و تقاضای محصول»، «توزیع ارزش اضافی ایجادشده در فرایند تولید» و مانند آن مواجه می‌شویم. برای تبیین نسبت میان اقتصاد اسلامی با حوزه‌های علمیه، باید به چند نکته توجه کنیم:

اول این که رفتار اقتصادی انسان، هم‌چون دیگر رفتارها، تحت تأثیر دو گروه از عوامل قرار دارد: نظام اعتقادی و ارزشی او و نظام حقوقی حاکم بر جامعه. نکته دوم این است که فقه، طبق تعریف رایج فقها، دانشی است که با «فعل مکلف» سرو کار دارد و در جامعه دینی، قواعد حقوقی و هنجارهای رفتاری افراد، لزوماً باید از دین اخذ شود. در چنین جامعه‌ای متولی کشف و اعلام قوانین اقتصادی برای ساماندهی روابط فعالان اقتصادی، دولت، مردم، منابع طبیعی و غیره با یکدیگر کیست؟ آیا عالمان دین در کشف این قوانین وظیفه‌ای بر عهده

پیش‌نیاز اسلامی شدن نظام اقتصادی جامعه، کشف و تبیین دو نظام اثرگذار بر رفتار اقتصادی شهروندان، یعنی نظام اعتقادی و نظام حقوقی است که هر دو در حیطه صلاحیت حوزه علمیه است. آیا فقه مصطلح و حوزه سنتی توان برآوردن نیازهای تئوریک نظام اسلامی در عرصه اقتصادی را دارد؟

اگر فقه مصطلح را به عنوان روشی منطقی برای کشف «احکام تفصیلیه» از منابعی که حجیت آن‌ها ثابت شده است بدانیم، پاسخ مثبت است. حوزه سنتی ما، هم در حوزه تنقیح اعتقادات و جهان‌بینی شیعی و هم در حوزه کشف قواعد رفتاری حاکم بر فعل مکلف، پیشینه درخشانی دارد و نشان داده که از توانایی لازم برای تغذیه نظری جامعه برخوردار است. اما اگر منظور از فقه مصطلح، مجموعه ادبیات فقهی در اختیار باشد که در اواسط علمی ما مذاکره و مباحثه می‌شود، حتماً برای پاسخ باید تأمل کرد.

به عبارت دیگر، فقه به عنوان یک سامانه قدرتمند نظری و حوزه سنتی به عنوان یک نهاد علمی که طی قرن‌ها فعالیت مؤثر و درخشان، امتحان خود را پس داده است، حتماً قادر به تأمین نیازهای تئوریک نظام اسلامی در عرصه اقتصادی خواهد بود؛ اما مسئله امروز ما، فعلیت یافتن این توانایی بالقوه است. موضوعات جدید و مستحدثه‌ای که امروز در حوزه اقتصاد مطرح است، هیچ‌وقت در حوزه‌های درسی فقیهان ما مطرح نبوده و طبیعتاً حوزه‌های علمیه نیز پاسخ بالفعلی برای همه سؤالات تئوریک نظام اسلامی آماده نکرده‌اند. در عین حال این حرف نافی استعداد و توانایی بالقوه حوزه‌های علمیه برای پاسخ‌گویی

ندارند؟ پاسخ روشن است. نکته سوم این است که حوزه‌های علمیه فقط متولی فقه شیعی نیستند و به نظر بنده وظیفه مهم‌تر و البته مغفول آنان، تأمین نیازهای جامعه در حوزه اعتقادات، باورها و ارزش‌هاست که همین‌ها، رفتارهای مردم و از جمله رفتارهای اقتصادی‌شان را نیز شکل می‌دهند. مثلاً اگر دارایی خود را «ملک حقیقی» خود بدانیم، رفتار اقتصادی‌مان به گونه‌ای شکل می‌گیرد و اگر به این فرمایش امام هشتم علیه‌السلام ملتزم باشیم که فرمود: «و ما فی ایدی الناس عواری و انما انتم مالکون لها مجازاً لا حقیقه»، به گونه‌ای دیگر عمل خواهیم کرد.

بنابر این باتوجه به این که رفتار اقتصادی انسان‌ها از دو حوزه اعتقادات و حقوق متأثر می‌شود و حوزه‌های علمیه در هر دو عرصه اعتقادی ارزشی و تقنینی هنجاری، مسئولیت مستقیم دارند، به هیچ‌وجه نمی‌توان حوزه‌های علمیه را نسبت به اقتصاد اسلامی یا اقتصاد جامعه اسلامی فاقد مسئولیت دانست.

### جامعه و نظام اسلامی در عرصه اقتصاد چه نیازی به حوزه علمیه دارد؟

عالمان به این سؤالات نیست.

مسئولیت حوزه علمیه در اقتصاد جامعه اسلامی در چه سطحی است؟ چه تفاوتی با مسئولیت دانشگاه دارد؟ تقسیم کار بین حوزه علمیه و دانشگاه در این عرصه از کلیدی‌ترین مباحث است و پاسخ به آن، مستلزم یک توضیح مقدماتی است. نخستین گام در مسیر اسلامی‌سازی اقتصاد جامعه، شناسایی و فهم منویات دین در عرصه اقتصاد است. هر مکتب مدعی در عرصه اقتصاد و سبک زندگی، لزوماً باید به دو دسته سؤال پاسخ دهد:

دسته اول، سؤالاتی است که به هدف‌گذاری و نظام ارزشی حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی انسان مربوط می‌شود و پاسخ آن نیز از جنس جهان‌بینی، اعم از باورها و ارزش‌هاست که در نهایت، مبانی نظری یا فلسفی نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهد.

دسته دوم سؤالات، این است که پیروان آن مکتب باید به چه قواعد رفتاری در عرصه اقتصاد ملتزم باشند؟ در متون معتبر اسلامی، قواعد عامه و خاصه‌ای وجود دارد که فقها با استفاده از روش‌های اجتهادی، آن قواعد را کشف می‌کنند. به مجموعه پاسخ‌های این دسته از سؤالات، مبانی مکتبی یا حقوقی نظام اقتصادی گفته می‌شود.

بنابر این گام اول از دو گام اسلامی‌سازی اقتصاد جامعه، کشف مبانی فلسفی و مکتبی یا حقوقی نظام اقتصادی اسلام است که به نظر می‌رسد مسئولیت حوزه علمیه را در اقتصاد جامعه اسلامی، اولاً و بالذات باید در همین گام تعریف کرد. حوزه علمیه باید اهداف، نظام ارزشی و قواعد حقوقی لازم‌الاتباع در تعاملات